

آرزوهای بزرگ

دکتر جعفر شادتی اضطراب و تغییر رفتار آقای فیروزی باعث نگرانی زن و بچه اش شده بود و هر چه از او می پرسیدند از پاسخ دادن طفره می رفت تا این که همسرش کم کم با مراجعه افراد مختلف به در منزلشان برای مطالبه طلب که گاهی به تهدید و مشاجره نیز منجر می شد به نازاحتی شوهرش پی برد.

چند روزی از آقای فیروزی خبری نشد حتی همسرش هم نمی دانست او کجارفته است در این مدت که به شدت نگران شوهرش بود احساس کرد دیگر تحمل دیدن مراجعه مکرر طلبکاران به در منزلشان را ندارد پس دست بچه ها را گرفت تا به منزل پدرش برود که از چند روز پیش به مسافرت رفته بود. وارد منزل که شد به ذهنش رسید احتمالا کسی در خانه است ولی با خود گفت نه این خانه که خالی است ولی با مشاهده چراغ روشن حمام مطمئن شد که باید کسی در خانه باشد فکر کرد پدرش برگشته هر چه صدا زد جوابی نداشت به آرامی شوکه شد و سارق که کلت کرد همین که داخل رختکن شد فریادی کشید و بیهوش به زمین افتاد. در بازرسی که از صحنه فوت آقای فیروزی به عمل آوردم یک وصیت نامه ۴۰ صفحه ای در کنار جنازه اش پیدا کردم طبق نوشته هایش ۵۰ میلیون تومان بدهکار بود و چک هایی در دست مردم داشت آخرین جمله وصیت نامه آقای فیروزی این بود.

«آرزوهای بزرگ جانم را گرفت»

به هنگام خروج از منزل مرد میان سالی را دیدم که به شدت به سر و صورت خود می زد و در حال گریه با خود تکرار می کرد «ای کاش مرا می کشتی حالا چه خاکی بر سرم بریزم دو ماه بود که به دنبالتم تا از نزدیک ببینمت اما بدبختم کردی» به تصویر این که از بستگان متوفی است او را دعوت به آرامش کردم اما دقایقی بعد متوجه شدم یکی از طلبکاران آقای فیروزی است که پس از مدت ها تلاش محل بدهکارش را پیدا کرده بود و حالا که متوجه مرگ او شده بیشتر ناراحت پول خود بود تا مرگ بدهکار. در مسیر حرکت به اداره در این فکر بودم که چه ضرورتی دارد انسان به خاطر مال بیشتر از حد نیاز، خودو خانواده اش و دیگران را گرفتار کند؟ یکی جانش را به خاطر مال می باز دو دیگری مالش را به خاطر رسیدن به مال بیشتر، چرا باید آرزوهای انسان آن قدر بزرگ باشد که به قیمت جانش تمام شود از طرفی آیا متوفی که به خاطر مال دنیا خودش را به کام مرگ انداخته پیش از مردن به این فکر نیفتاده که بچه های یتیم و همسر بی سرپرست او چه جوابی به طلبکاران خواهند داد؟

سرنوشت تلخ ۲ زن تهرانی در ارباب شیطان

پسر جوان با خودروی مسافر کشی دوزن جوان را به دام شیطانی اش کشاند. این ابلیس پس از اجرای توطئه شوم خود اموال آن ها را نیز به سرقت برد.

۲ سرنوشت مشابه

رسیدگی به این پرونده از سال گذشته به دنبال شکایت مشابه دوزن جوان که در ارباب شیطانی پسر جوان گرفتار شده بودند آغاز شد. شواهد نشان می داد راننده شیطان صفت در پوشش مسافر بر در و ر امین زنان جوان را به دام انداخته است. پلیس با اطلاعاتی که از دو شاکی گرفت به ردیابی راننده پراید پرداخت و دریافت که دوربین های مدار بسته یکی از خیابان ها تصویر ارباب شیطانی را ضبط کرده است. با این سرنخ، پلیس راننده پراید را شناسایی کرد و دوزن جوان در مواجهه حضوری او را شناختند. بدین ترتیب مرد ۳۰ ساله دیروز در شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه دوزن یکی پس از دیگری به تشریح شکایاتشان پرداختند. نخستین زن که صاحب یک موزن در ورامین است به قضات گفت: صبح می خواستم از خانه ام به محل کارم بروم که سوار پراید این مرد شدم. او پس از طی مسافتی از مسیر اصلی منحرف شد و وقتی به او اعتراض کردم مرا کتک زد. او پول و طلاهایی را که همراه داشتم دزدید و مرا آزار داد. سپس مرا از ماشینش پیاده کرد. دومین زن نیز گفت: من در یک شرکت خصوصی کار می کنم. به محل کار می رفتم که در ماشین متهم به دام افتادم. او با تهدید مرا مجبور کرد تا به خواسته شیطانی اش تن دهم. سپس اموال مرا دزدید و مرا از ماشین بیرون انداخت. من برای او اشد مجازات می خواهم. وقتی متهم در جایگاه ویژه ایستاد اتهام آدم ربایی، آزار و اذیت دوزن و سرقت اموال آن ها را انکار کرد. وی گفت: من دوزن جوان را از قبل می شناختم و با آن ها دوست بودم. به همین دلیل آن ها سوار ماشینم شدند و خودشان با من رابطه برقرار کردند. من اموال آن ها را نذر دیدم. با اظهارات عجیب این متهم دوزن در حالی که اشک می ریختند وی اردو غوغو خواندند. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

سه پسر هم خدمتی برای رسیدن به رویا هایشان تصمیم به سرقت مسلحانه از کارگاه طلا سازی در قلب تهران گرفتند.

این دزدان با ناشی گری ۹ کیلو طلا به سرقت بردند و هنوز برق طلاها را ندیده بودند که به دام افتادند.

دزدان نقابدار

صبح پنج شنبه ۲۰ آبان امسال دو پسر جوان در حالی که صورتشان را پوشانده بودند وارد یک کارگاه طلا سازی در خیابان خیام شدند. در ابتدا یکی از آن ها به سراغ کارگر کارگاه که پسر جوانی بود حمله و با سر ضربه ای به صورت کارگر جوان وارد کرد و در ادامه یک ضربه چاقو روی کتف پسر جوان زد.

صحنه عجیبی بود، در ادامه یکی از دزدان در حالی که دستانش دور گردن کارگر جوان بود وارد کارگاه شد که در پی آن صاحب کارگاه طلا سازی شوکه شد و سارقی که کلت

کمری به دست داشت با تهدید خواست تا گاو صندوق را باز کند، دو سارق مسلح ۹ کیلو طلا از گاو صندوق به سرعت بردند و به سرعت از کارگاه خارج شدند.

تحقیقات پلیسی

همین مسئله کافی بود تا تیمی از ماموران اداره یکم پلیس آگاهی تهران برای دستگیری عاملان این سرقت میلیار دی وارد عمل شوند و در گام نخست ماموران به سراغ دوربین های مدار بسته رفتند و تصویریکی از دزدان قبل از ورود به کارگاه طلا سازی به دست آمد.

قطب چند ثانیه

کارآگاهان در ادامه کارگر جوان را که در صحنه سرقت رفتارهای عجیبی داشت مورد بازجویی قرار دادند و با توجه به این که این کارگر در زمان بستن در ورودی فقط چند ثانیه معطل کرده بود ماموران به او مشکوک شدند. رامین ابتدا سعی داشت خود را در ماجرای سرقت مسلحانه بی گناه معرفی کند اما وقتی در تناقض گویی هایش گرفتار شد به ناچار لب به اعتراف گشود.

بازداشت دزدان نقابدار

رامین در اعترافش ادعا کرد که سعید و محسن از دوستانش با نقشه قبلی وارد کارگاه شده اند و برای این که پلیس به من شک نکند من در ابتدا از آن ها کتک خوردم و بعد همدستانم با تهدید من و صاحب کارم دست به سرقت طلاها زدند. ماموران با شناسایی محسن و سعید طی دو عملیات جداگانه در شامگاه پنج شنبه آن ها را دستگیر کردند و محسن پس از دستگیری طلاهای سرقتی را که در انبار خانه شان نگهداری کرده بود در اختیار پلیس قرار داد.

رئیس باند

محسن ۲۶ ساله که یک آرایشگر و فوتبالیست است ادعا می کند برای پرداخت بدهی و نیاز به پول تصمیم به سرقت گرفته و به عنوان رئیس باندشان معرفی شده است.

سابقه داری؟

نه، تا حالا خلاف نکرده ام.

پلیس تهران در کمتر از ۱۶ ساعت سارقان را دستگیر کرد

اعترافات دزدان ناشی ۹ کیلو طلا در قلب پایتخت



حرف زدیم، دوربین مدار بسته را دیدم ولی فکر نمی کردم تصویر صورت مرا گرفته باشد.

دزد زباده خواب

سعید ۲۶ ساله که تا به حال دست به سرقت نزده است ادعا می کند به خاطر زباده خوابی تن به این کار داده و پشیمان است.

سابقه داری؟

نه.

به چه جرمی دستگیر شدی؟

از قبل تصمیم به سرقت داشتم ولی پشیمان شدم تا این که شنیدم رامین در یک کارگاه طلا سازی کار می کند که در مدت زمان ۱۰ دقیقه با هم صحبت کردیم و قرار شد من و سعید وارد کارگاه شویم و در ابتدا من برای صحنه سازی با سر ضربه ای به رامین بزنم و در ادامه با تهدید تفنگ دست به سرقت بزنیم.

دزدی را انجام دادی؟

بله، اما خیلی زود دستگیر شدیم.

فکر نمی کردی دستگیر شوی؟

اصلا فکر دستگیر شدن نبودم ولی بعد از سرقت پشیمان شدم و دلشوره داشتم، باور نمی کردم دزدی کرده ایم.

فکر فروش طلاهای سرقتی افتادی؟

نه، طلاها را داخل انباری خانه مان گذاشته بودم و هنوز تصمیمی برای فروش نگرفته بودیم.

چطور دستگیر شدی؟

بعد از سرقت به خانه خواهرم رفته بودم که شب پلیس به در خانه خواهرم آمد و مرا دستگیر کرد.

شنیدم فوتبالیست هستی؟

بازیکن جوانان یک تیم معروف بودم.

تفنگ را از کجا تهیه کردی؟

چند ماه قبل با پرداخت دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان از یکی از آشنایانم این کلت کمری را خریدم.

قبل از سرقت، دوربین های مدار بسته را ندیدی؟

ما کلا برای انجام سرقت ۱۰ دقیقه با هم

کنم اما باور کنبد بچگی کردیم و پشیمانم.

فکر می کردی این قدر زود دستگیر شوی؟

نه، شب وقتی رسیدم خانه دستگیر شدم.

قرار بود بعد از سرقت چه کار کنید؟

قرار بود چند روزی با هم در تماس نباشیم تا این که بعد از چند روز برای احوال پرسیدن با هم تماس بگیریم و بعد به فکر فروش بیفتیم اما کار به آن جاتکشید.

محسن و رامین را از کجا می شناسی؟

من با محسن هم خدمتی بودم و رامین هم گویا با محسن هم خدمتی بوده و همدیگر را می شناسند.

روای خانه دار شدن

رامین ۲۳ ساله که کارگر کارگاه طلا سازی است هنوز باور ندارد که این قدر زود دستگیر شده است و روایی خانه خریدنش از بین رفته باشد.

سابقه داری؟

نه

چرا دزدی؟

باور کنید همه چیز یک دفعه ای پیش آمد، نقشه کشیدن و صحبت با افراد باند در مجموع ۱۰ دقیقه طول کشید.

چطور به فکر سرقت افتادی؟

چند ماه قبل محسن به سراغم آمد و گفت که یک کلت کمری خریده و پیشنهاد سرقت مسلحانه از طلا فروشی داد اما چون طلا فروشی نزدیک به کلانتری بود پشیمان شدیم ولی این نقشه همیشه در گوشه ذهنم بود تا این که چندی قبل برای کار در کارگاه طلا فروشی مشغول به کار شدم و با توجه به این که نقشه سرقت در ذهنم بود با محسن تماس گرفتم.

فکر می کردی دستگیر شوی؟

باور کنید اصلا فکر نمی کردم دوستانم برای سرقت بیایند و به دستگیری فکر نکرده بودم.

قصد داشتی با پول طلاها چه کار کنی؟

موفق به فروش نشده بودیم و خیلی زود دستگیر شدیم اما قصد داشتم یک خودرو و خانه بخرم.

حرف آخر؟

پشیمانم

بی خیالی عجیب قاتل ۳۰۰ هزار تومانی!

یک بار بود.

برای چه دزدی کردی؟

برای تهیه پول مواد

پول مواد را از کجا تهیه می کردی؟

سرکار می روم و خانواده ام به من پول می دهند.

از چند سالگی مواد مصرف می کنی؟

۱۴ ساله بودم که پدرم فوت کرد و همان روزها بود که شروع به مصرف مواد مخدر کردم.

خانواده ات مخالفت نکردند؟

من عصبی هستم و حرفی بزنم شیشه های خانه را می شکنم.

چرا زندان برای شما درس عبرت نمی شود؟

آزاد که می شوی می شوی دمیاد تو را فراموش.

زندان جای خوبی است؟

برای ما خوب است و خوش می گذرد.

دانی چه حکمی در انتظار است؟

بله، اعدام.

چه احساسی داری؟

چه کار کنم، یک نفر را کشتم، خون را با خون می شویند، حالا نوبت من است که مرا بالا بکشند و عین خیالم نیست.

چرا؟

امید به زندگی ندارم.

چه کنسی باعث این اتفاقات است؟

هیچ کس، خودم و مواد مخدر باعث این اتفاقات هستم.

حرف آخر؟

پشیمانم و از خانواده پسر جوان می خواهم مرا ببخشند.

سارق تازه کار

تحلیل کارشناس

استفاده از هوش سیاه



دکتر کاظم فجاوند جامعه شناس و استاد دانشگاه گاهی اوقات افراد به رغم این که دارای شغل هستند و درآمد کافی برای گذران زندگی و تامین هزینه های خود دارند اما به دلیل عدم واقع بینی و درک این موضوع که برای رسیدن به ثروت باید تلاشی مستمر و مداوم را انتخاب کنند در هدف گذاری و دستیابی به اهداف خود اشتباهات فاحشی می کنند که با وجود داشتن شغل مجرم شناخته می شوند و سر از زندان در می آورند. این افراد به دلیل طمع و حرص ثروت زیاد اعتبار خود را از دست می دهند و سابقه دار می شوند این گونه افراد از نظر شخصیتی افرادی عجول و شتابزده هستند و برای رسیدن به ثروت از طریق مجاری قانونی و تلاش ارزشی قائل نیستند و هدف آن ها رسیدن به قله های ثروت بدون طی کردن مسیر کوشش است.

این افراد به گمان و خیال خود اطلاعات کافی از محل سرقت به دست می آورند و نقشه هایی را طراحی می کنند که در نهایت به بن بست ختم می شود، آن ها معمولاً شخصیت ضد اجتماعی دارند و قادر نیستند خود را بهنجارهای جامعه و ارزش های موجود در آن تطبیق دهند و برای آن ها مهم فقط پول و ثروت از طریق نامشروع است. برخی افراد به واسطه خلاقیت ها و نوآوری های خود دست به اقداماتی می زنند که به کسب درآمد منجر می شود در حالی که در مقابل افرادی هستند که از طریق خلاقیت های شان روش های منفی را به کار می گیرند که به آن ها «هوش سیاه» می گویند و این افراد به واسطه داشتن شغل می خواهند در یک شب، ده صد ساله را طی کنند و به ثروت و پول زیادی برسند. آن ها مبادرت به رفتارهای مجرمانه ای می کنند که خلاف عرف است و اغلب این افراد طمعکار در خانواده هایی رشد یافته اند که دچار محرومیت های مالی و اقتصادی بوده اند و به خاطر عقده و حقارت هایی که دارند می خواهند از این طریق ناکامی های خود را جبران کنند. رسیدن به ثروت های نامشروع و میل به دستیابی این گونه درآمدهای هنگفت بدون تلاش در این افراد هیجان کاذب ایجاد می کند و حتی آن ها حاضرند برای ارضای هیجانات خود عواقب و پیامدهای رفتارهای مجرمانه ای مانند سرقت و... را به جان بخرند. این افراد طمعکار ارزش های جامعه را زیر پا می گذارند و سعی می کنند از طریق سرقت به آن چه که می خواهند برسند در حالی که وقتی صاحب شغل و منبع درآمد هستند به خاطر طمعکاری زیاد مرتکب سرقت می شوند. تربیت نادرست در نظام خانواده و مادی گرایی در بین افراد خانواده سبب گرایش به پول زیاد و حرص و طمع می شود. آن ها دستگیر می شوند اما قصد داشتم یک خودرو و خانه بخرم.

می دانستی پسر جوان به قتل رسیده؟

نه، زمان دستگیری متوجه شدم.

صحنه درگیری را دیدی؟

نه، من متوجه ماجرا نشدم اگر می فهمیدم به اورژانس زنگ می زدم.

اما دوستت اصرار دارد که همه اتفاقات را دیدی؟

دوربین مدار بسته هست و می توانید ببینید که من نزدیک صحنه بودم یا نه.

چرا گریه می کنی؟

من ماندم وسط یک ماجرا آن هم از نوع قتل.

چرا قبل از سرقت به این جافکر نکردی؟

اشتباه کردم و پشیمانم.

برای آینده ات برنامه ای داری؟

رفیق بازی و اعتیاد را کنار می گذارم و مثل آدم زندگی می کنم.

باعث این اتفاقات چه کسی است؟

خودمان، پدر و مادرم بهترین پدر و مادر دنیا هستند و این من هستم که اشتباه کردم و کارم به این جاکشیده شده است.